

ادراکات پایدار در اندیشه‌ی ابن سینا

فتانه توانا پناه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴

Doi: 10.30497/ap.2025.247488.1711

چکیده

در آراء ابن سینا در ضمن بحث از ملکات به معارف و مدرکات از منظر پایداری و رسوخ توجه شده است. سوی دیگر این بحث جست‌وجو در نقش تکرار و عادت در شکل‌گیری ملکات و تأثیر آن بر معلومات و معارف است. این تحقیق به پرسش‌هایی نظیر «چگونه تکرار و عادت می‌تواند به شکل‌گیری ادراکات پایدار منجر شود؟» پاسخ می‌دهد. ابن سینا در فلسفه خود دو تقسیم برای ورود به قلمرو ادراکات پایدار مطرح می‌کند. ایشان ابتدا به تقسیم کیفیت‌ها، هیئت، و حالت‌های نفسانی به طبیعی و اکتسابی می‌پردازد. در قسم کیفیات اکتسابی درباره نقش تکرار و عادت در تشکیل معارف پاسخ می‌گوید. وی در تقسیم دیگری کیفیات و حالات نفسانی را بسته به جایگاه و محل بروز آن‌ها تقسیم می‌کند: به بیان وی کیفیات موجود در نفس ناطقه یا به گونه‌ای‌اند که زوال و انحلال آن‌ها سخت و گاهی ممتنع است، یا اینکه به آسانی در معرض تغییر و دگرگونی قرار دارند. او این دو قسم را به ترتیب «ملکه» و «حال» نامیده است. ابن سینا در کتاب *شفاء*، بخش منطق مقولات نیز بیان می‌کند که علوم و فضایل به نوعی از ملکات‌اند. نشان‌دهنده تأکید بر ملکه‌سازی و توجه به ادراکات پایدار در تفکر اوست. این مطالعه با روشی توصیفی-تحلیلی «طبیعی‌سازی علوم و معارف» را از دیدگاه ابن سینا در ارتباط با ملکه‌سازی تبیین می‌کند؛ چراکه ملکات به مثابه طبیعت دوم مطرح‌اند.

واژگان کلیدی: ادراکات پایدار، ملکات، ابن سینا، عادت.

مقدمه

در جهان معاصر انسان با چالش‌های شناختی متعددی انسان را روبروست. باتوجه به تعریف فکر به «گذر از معلومات به مجهولات» و اهمیت پردازش‌های شناختی و عاطفی، لازم است که نوع و کیفیت معلومات موجود در نفس از لحاظ ثبات، ماندگاری، زوال‌پذیری و تغییر بررسی شوند. این بررسی می‌تواند به ما کمک کند تا بفهمیم آیا همه معلومات از یک سطح از ثبات برخوردارند یا خیر. همچنین در صورت وجود این تفاوت‌ها، آیا می‌توان از معارف باثبات و نهادینه صحبت کرد؟ مسئله نهادینه‌سازی علوم در مواجهه با چالش‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی نیز ضرورت بیشتری پیدامی‌کند. این نهادینه‌سازی می‌تواند بر ساحت‌های احساسی، فکری و رفتاری اثرگذار باشد. در این راستا نهادینه شدن شناختی نیازمند توجه ویژه‌ای از سوی فیلسوفان است؛ به‌ویژه در آثار ابن سینا که به دنبال ارتقاء بینش‌های فکری و آموزش پایدار است.

پرسش‌های اساسی در این تحقیق شامل این موارد است: آیا در آثار ابن سینا امکان بحث درباره معارف پایدار وجود دارد؟ از دیدگاه او فرآیند پایدار شدن علم چگونه است؟ آیا عادت و تأثیرات آن تنها به رفتار محدود می‌شود یا شناخت نیز چنین است؟

تحلیل محتوایی آثار ابن سینا به عنوان روشی برای پاسخ به این پرسش‌ها انتخاب شده است. تاکنون تحقیقات زیادی در زمینه رفتارهای خلقی و نهادینه‌سازی آن‌ها انجام شده^۱، اما در خصوص پایداری و نهادینه‌سازی معرفتی از دیدگاه ابن سینا تحقیقی موجود نیست. این تحقیق به بررسی پایداری معرفت از نظر ابن سینا پرداخته و به دنبال پر کردن این خلأ در ادبیات پژوهشی است.

۱. پایداری ادراک در اندیشه ابن سینا

ابن سینا با ورود به ملکات و تعریف و بازبینی آن‌ها و بیان شقوق و اقسام ملکات، از معرفت پایدار سخن می‌گوید؛ به همین دلیل در مقاله حاضر ضمن تحلیل ملکات، سطوح سه گانه آن‌ها

۱. از جمله این تحقیقات می‌توان به این تحقیق اشاره کرد: اسدی، محمدرضا، و بدرخانی، غلامرضا (۱۳۹۷). حکمت عملی در فلسفه سینوی؛ جایگاه، مبادی و علل کم‌رنگی آن. حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)، ۲۲ (۶۰)، ۴۵-۲۷.
doi: 10.30497/ap.2019.71806

را بیان کرده‌ایم و متناسب با آن‌ها به ساختارهای راسخ و پایدار در نفس توجه کرده‌ایم. در ادامه، فرایند شکل‌گیری ملکه و رسوخ و ثبات در علوم و معارف بررسی شده‌است؛ یعنی به قلمرو ملکات توجه کرده‌ایم و قرائنی از عبارات ابن‌سینا یافته‌ایم که نشان از امکان عادت‌پذیری علوم و معارف دارد. این پایدارگی را در بخش بعد تبیین کرده‌ایم؛ از این لحاظ که رسوخ و ثبات علم-که از آن در بررسی ملکات سخن گفته‌ایم- چگونه است. همچنین به لحاظ مفهومی و مصداقی نیز به تبیین آن پرداخته‌ایم و پس از اینکه در این بخش روشن شد امکان سخن گفتن از معرفت پایدار وجود دارد، به تحلیل سخن ابن‌سینا در خصوص طبیعی‌سازی علوم و معارف با نظر به تحلیل‌های صورت‌گرفته در بخش‌های قبل پرداخته‌ایم و از ارتباط طبیعی‌سازی با ایجاد الگوهای پایدار و قالب معرفتی سخن گفته‌ایم.

۲. ملکات از مفهوم تا کاربرد

«ملکه» در اطلاق‌هایی که نزد فارابی و ابن‌سینا دارد، از جهت مفهومی با «زوال‌ناپذیری» و «سختی زوال»، و از جهت مصداقی با ملکات نطقی، هیئت‌های عقلی، معارف نهادینه و راسخ و خلق ارتباط دارد. ملکه شدن تیزهوشی، ملکه شدن اخلاق خوب^۱، ملکه کردن ادراک درست، ملکه کردن عاقله و متخیله، حصول ملکه علم و ملکه جدل و... از جمله کاربردهای ملکات اند. ملکه و حال از هیئت‌های نفسانی اند. در صورت متمکن و نهادینه شدن هیئت‌ها و سختی زوال آن‌ها به آن‌ها «ملکه» گفته می‌شود و اگر زوال آن‌ها سخت نباشد، حال‌اند (فارابی، ۱۴۱۳.ق. ب، صص. ۲۳۶-۲۳۵؛ به نقل از فارابی، ۱۴۰۵.ق. پ، ص. ۵۷۶) در اینجا واژه «تمکن» با توجه به اینکه مقوم معنوی ملکه است و فراوانی استعمال آن در بحث ملکات مشهود است، می‌توان آن را نوعی درونی‌سازی و استقرار درونی دانست که از ثبات و ماندگاری برخوردار است. درواقع این واژه ناظر به نحوه بودن و نحوه استقرار مواد شناختی در نفس است که اگر از ماندگاری و ثبات و تغییرناپذیری برخوردار باشد، می‌توان به تمکن و نهادینه شدن آن ماده

۱. مراد از ملکه‌سازی اخلاق خوب، ملکه‌سازی مصادیق اخلاق است و در ارتباط با قسم اول از اقسام سه‌گانه (خلقی، نطقی، صناعی) ملکات مورد توجه فارابی قرار گرفته‌است.

در نفس اذعان کرد.

«ملکات» در تعریف فارابی هیئاتی اند که زوال آن‌ها سخت است. در تعریف دیگری از وی «ملکه» حصول صواب است به صورتی که زوال ناپذیر باشد یا سخت زائل شود (فارابی، ۱۴۱۳ ه.ق. ب، صص. ۲۳۶-۲۳۵؛ به نقل از آل یاسین، ۱۴۰۵ ه.ق، ص. ۵۷۶). در این تعریف توجه به «حصول» که در برخی آثار از آن به «حدوث» تعبیر شده، مهم است؛ کلمه «تمکن» نیز همین طور. به نظر می‌رسد «حدوث»، «حصول» و «تمکن» را در کنار «زوال ناپذیری» بتوان از مؤلفه‌های تحلیلی «ملکه» دانست. «تمکن» به معنی «رسوخ، نهادینگی و جایگیری» است. رسوخ و نهادینگی بر مبنای یک تقسیم به ارادی یا اعتیادی و طبیعی تقسیم می‌شود، اکتساب و حدوث در خصوص این هیئت‌ها حاکی از شکل‌گیری ارادی ملکات در نفس است که بر اثر تکرار و تمرین ایجاد می‌شوند. ملکه گاهی معرفتی خاص (فارابی، ۱۴۰۸ ه.ق. الف، ج ۱، صص. ۵۳-۵۱؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۵۸)، گاهی نوعی خلق (فارابی، ۱۴۰۸ ه.ق. الف، ج ۳، ص. ۶۱) و گاهی متعلق آن قوه‌ای از قوای نفسانی یا صنعتی از صناعات است (فارابی، ۱۴۰۵ ه.ق. پ، ص. ۳۲؛ فارابی، ۱۴۰۵ ه.ق، ص. ۳۱۸؛ فارابی، ۱۴۰۸ ه.ق. الف، ج ۱، ص. ۳۵۸). گاه در ملکه به منشأ صدور فعل توجه می‌شود، گاه منشأ اثر بودن آن در ادراک مراد است و گاه در ایجاد انفعالات نفسانی ملکات مطلوب‌اند.

ابن سینا (۱۴۰۴ ه.ق. ب) نیز همچون فارابی با نظر به مقسم ملکات، یعنی کیفیات، به تقسیم کیفیات از حیث رسوخ و عدم رسوخ می‌پردازد. به بیان وی بعضی از کیفیاتی که وجودشان متعلق به نفس است، در مُتکَيِّف راسخ‌اند؛ نوعی از رسوخ که زائل‌شدنی نیست یا سخت زائل می‌شود که به این قسم «ملکه» گفته می‌شود. برخی از آن‌ها راسخ نیستند؛ بلکه «مذعن الزوال» و «سهل الإنتقال» اند که به این دسته «حال» گفته می‌شود. در واقع افتراق حال و ملکه نزد وی، افتراق دو نوع تحت یک جنس نیست. وی در این باره آورده است: «أن الحال هي كيفية سريعة الزوال، والملكة كيفية راسخة» (ج ۱، صص. ۱۸۲-۱۸۳). این هیئت‌ها حادث در نفس‌اند و جنس این ملکات و هیئات احداث است (ابن سینا، ۱۹۷۸ م، ص. ۴۲). تمکن و نهادینگی و رسوخ یا در سطح

معارف اتفاق می‌افتد، به گونه‌ای که برخی از معارف نسبت به برخی دیگر از تمکن و نهادینگی بیشتری برخوردارند، یا در سطح قوای ادراکی اتفاق می‌افتد. در سطح قوا تمکن به این صورت است که آن قوه از قدرت و راسخیت بیشتری نسبت به سایر قوا برخوردار است؛ آن گونه که ابن سینا از ملکه شدن ناطقیت در نبی سخن می‌گوید (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۱۲۳؛ ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. ب، ج ۱، ص. ۲۵۳). در بیان وی ملکات «کیفیات انفعالی» نیز نامیده شده و به تناظر آن، حالات نیز «انفعالات» نامیده شده‌اند. در این اطلاق کیفیتی که از متکیف آرام‌تر زوال یابد، «کیفیت انفعالی» نامیده می‌شود و کیفیتی که سریع تغییر کند، «انفعال» نامیده می‌شود (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. ب، ج ۱، ص. ۲۰۰).

۳. عادت‌پذیری علوم و معارف در اندیشه ابن سینا

عادت‌پذیری ادراکات در فلسفه ابن سینا از جنبه‌های گوناگونی قابل تبیین است. ابتدا باید به بررسی عبارات متعدد او در آثارش پرداخت که به‌طور کلی در آن‌ها از کاربرد مفهوم ملکه در سطح معرفت سخن گفته است. ابن سینا با تحلیل دقیق مفهوم ملکه به نوعی همسانی مصداقی ملکه و خلق را رد می‌کند و ملکات را منحصر در حوزه اخلاقیات نمی‌داند. این امر زمینه‌ای برای گفت‌وگو درباره ملکات علمی و معارف پایدار فراهم می‌آورد (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. ب، ج ۱، ص. ۱۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۸۳، ص. ۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۱۵۰).

از سویی دیگر تحلیل مفاهیم «تمکن» و «رسوخ» در مفهوم‌شناسی ملکات، به فهم ادراکات پایدار کمک می‌کند. ابن سینا بر این باور است که برای نهادینه‌سازی معارف در نفس لازم است شناخت و اطلاعات به صورت عمیق (متمکن) و راسخ در روان انسان قرار گیرند. این امر از طریق تکرار و عادت حاصل می‌شود و نه تنها به تأسیس فضائل اخلاقی، بلکه می‌تواند به شکل‌گیری علوم و معارف پایدار نیز منجر شود. ابن سینا همواره بر اهمیت تکرار و عادت به عنوان عاملی کلیدی در ایجاد ملکات علمی و پایدار تأکید می‌کند؛ وی معتقد است در نهایت این امر به تثبیت و نهادینه شدن معارف در جهان معرفتی فرد می‌انجامد؛ لذا عادت به ادراکات خاصی موجب تثبیت و نهادینه شدن آن باورها و تصورات در شخص می‌گردد و نوعی پایدارگی معرفت رخ می‌دهد (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. ب، ج ۱، ص. ۱۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۸۳، ص. ۸۲؛ ابن سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۱۵۰).

۳-۱. پایداری معرفت

ابن سینا (۱۰۴۰ ه. ق. الف) در مباحث فلسفی خود درباره «ملکات» نظرات و توضیحات متنوعی ارائه کرده است. یکی از این جنبه‌ها بررسی کاربرد و نقش ملکه در سطح اندیشه و معرفت است. وی کیفیت‌ها را به چهار قسم تقسیم می‌کند و در این راستا به تبیین رابطه ملکه و معرفت می‌پردازد. به بیان ابن سینا اطلاق کیفیت بر ملکه بر سبیل اطلاق جنس نیست، بلکه اطلاق آن بر سبیل اطلاق لوازم است (ص. ۸۳). در عبارات وی هیئت‌ها یا طبیعی‌اند که به آن «متولد بالطبع» گفته می‌شود. یا اکتسابی. ملکات و احوالات داخل در کیفیات اکتسابی‌اند که بر اثر تکرار و عادت ایجاد می‌شوند. در ادامه ابن سینا از نقش ملکات و عادت در سطح معرفت سخن می‌گوید. وی معتقد است که تکرار و عادت به معرفتی خاص سبب شکل‌گیری ملکه و پایداری معرفت می‌شود (ابن سینا، ۱۰۴۰ ه. ق. ب، ج ۱، ص. ۱۸۲). بیان ابن سینا را می‌توان با ارائه مثالی روشن‌تر ساخت: فرض کنیم که از آغاز زندگی به مفهوم خاصی از «حجاب» عادت کرده باشیم و این حجاب در محیط ایدئولوژیک اعم از رسانه، خانواده و جامعه برای ما تکرار شده باشد. این حالت در نهایت به تصویری در نفس منتهی می‌شود که به سختی قابل تغییر و جایگزینی است. خروجی این ملکه این است که «حجاب» مساوی با پوشش خاصی خواهد بود و همه پوشش‌های جایگزین با انکار این شخص همراه خواهند بود؛ تصویرهای خاصی از بهشت و جهنم و تمام مفاهیم غیرحسی دیگر که در ذهن ساخته و پرداخته می‌شوند، همین‌طور است. در این نمونه‌ها ما با مفاهیمی مواجه‌ایم که تغییرناپذیر اند یا به سختی تغییر و جایگزینی را می‌پذیرند؛ چراکه بر اثر اکتساب و در جریان عادت و تکرار در ذهن شکل گرفته‌اند؛ پس اطلاق «ملکه» بر آن‌ها صحیح است.

ابن سینا (۱۰۴۰ ه. ق. الف) تقسیم دومی هم برای کیفیات مطرح می‌کند و آن تقسیم کیفیات بسته به محل و جایگاه ظهور آن‌هاست. ملکات یا در نفس یا در بدن ظاهر می‌شوند. نفس در اینجا شامل نفس ناطقه و غیرناطقه هر دو است. آن کیفیتی که مربوط به نفس ناطقه است اگر زوال (به تعبیر ابن سینا انحلال) آن سخت باشد، به آن «ملکه» گفته می‌شود یا آسان منحل می‌شود که «حال» است. با نظر به تقسیم فوق کاربرد ملکه و حال در سطح نطق و ناطقه نشانگر وجود

کیفیت‌های علمی پایدار و راسخ در نفس ناطقه است^۱ (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. الف، صص. ۱۷۳-۱۷۲). با توجه به تقسیمی که ذکر شد، ابن سینا ما را مجاز می‌داند که در سطح نطق و ناطقه از ملکات سخن بگوییم. این به آن معناست که انحصار ملکات به اخلاقیات درست نیست؛ بلکه معارف غیر خلقی نیز می‌توانند به سطح رسوخ در سطح ناطقه دست یابند.

از دیگر عبارت‌های ابن سینا درباره تأثیر عادت و ملکه در شناخت، مطلبی از کتاب بخش منطق مقولات شفاء است. به تصریح وی: «علوم و فضائل از ملکات اند». به بیان وی ملکه بودن علم صرفاً به این معنی نیست که متعلم اصول صنعت را فرا گرفته باشد و در آن ماهر شده باشد؛ بلکه رأی واحد وقتی که اعتقاد باشد و به آن علم ایجاد شود و یقین حاصل شود و زوالش سخت باشد، ملکه است. در طرف مقابل معارفی که این چنین خصوصیتی ندارند، «حال» نامیده می‌شوند؛ پس هر معرفتی ملکه نیست. عبارت وی در این باره چنین است: «و من الملكات العلوم و الفضائل» و نیز «و العلوم أيضا ملکات. لیس إذا استوفی المتعلم أصول الصناعة و مهر فیها فقط، بل و الرأی الواحد، إذا اعتقد و علم و یقن به، عسر زواله، أو یمنی البدن بأفة عظيمة من أمراض أو أحوال أخرى. و أما الحال فیسمی بها ما کان من هذا الجنس سهل الزوال» (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. ب، ج ۱، ص. ۱۸۲). درباره ملکه، اشاره به مرتبه یقین و اعتقاد شدید به این معنا نیست که ظنون و معارف دیگر از جنس تخیلی و اقناعی و... ملکه نمی‌شوند؛ بلکه آن‌طور که ابن سینا در ادامه به آن پرداخته است، ظن هم نزد فرد اگر بر اثر تکرار زوال ناپذیر باشد، ملکه و به تبع آن به پایداری متصف است. وی ظن را هم نوعی حال دانسته است که اگر همین ظن به نقطه زوال ناپذیری برسد با وجود ظنی بودن ملکه است (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. الف، صص. ۱۸۳-۱۸۲). قدر مشترک ملکات، چه در مورد علم و چه فضیلت، هیئت نفسانی به مثابه جنس است. هیئت نفسانی که راسخ، متمکن و ممتنع الزوال یا صعب الزوال باشد. چنین هیئت‌هایی به محدودیت و سوگیری عرصه‌های مختلف شناختی، احساسی و رفتاری می‌انجامد برای مثال

۱. التي تظهر في النفس فإما أن تظهر في النفس الناطقة و إما في غير النفس الناطقة. و التي في الناطقة إما عسرة الإنحلال كالملكة و إما سهولة الإنحلال كالحال (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. الف، صص. ۱۷۳-۱۷۲).

در بحث میل امکان گرایش به ضد هیئت راسخ شده تقریباً به صفر می رسد. این همان طبیعت دوم است که ارسطو از آن یاد می کند که در مقابل طبیعت اول است. طبیعت اول استعدادها و علوم اولیه بدیهی است و به طور فطری در انسان قرار دارند؛ اما آنچه بر حسب طبیعت دوم در نفس شکل می گیرد، اولاً اکتسابی است و در درجه بعد به دلیل اکتسابی بودن، متصف به ارزش داوری شنیع و محمود می شود؛ اما در طبیعت اول چنین فضای ارزش شناختی ای حاکم نیست. قدر مشترک مذکور با تأمل در بیان ابن سینا (۱۴۰۴ ه.ق. ب) آشکار می گردد:

مقصود از فضیلت فعل اخلاقی و محمود نیست؛ بلکه فضیلت آن هیئت نفسانی است که از آن افعال محمود و اخلاقیات صادر می شود؛ صدور که مثل افعال طبیعی باشد و انجام دادن آن آسان باشد؛ بدون اینکه نیازی به فکر و اندیشه و انتخاب های جدید و لحظه ای (انتخاب مستأنف) باشد و به صورتی باشد که اگر فرد بخواهد به ضد این امور گرایش پیدا کند، به سختی و با تکلف همراه باشد؛ مثل خلق عدالت و عفت و اضرار آن ها که همگی ملکه اند که در نفس تمکن می یابند و رهایی از این ملکات سخت یا غیر ممکن است (ج ۱، ص. ۱۸۲).

در این معناشناسی عدم امکان گرایش به ضد، تغییرناپذیری یا تغییرپذیری سخت، نیاز نداشتن به فکر و اندیشه و لحظه ای نبودن انتخاب ها مورد توجه است. طبیعی سازی همانند افعال طبیعی، دیگر مقصود و مطلوب این تحقیق است که با توجه به اهمیت آن، در بخش مستقلی به آن می پردازیم. ابن سینا همچنین درباره ملکات از واژه «استحکام» نیز استفاده می کند. استحکام معرفت نیز درباره زوال ناپذیری آن تفسیر می شود. ملکه شدن معرفتی خاص به معنای این است که امکان مقابله با آن وجود ندارد. آن معرفت در ذهن پایدار شده است و سخت یا ممتنع الزوال است؛ از همین روی وی تعبیر استحکام را به کار برده است.

در مجموع شکل گیری ملکه علمی صرفاً به دلیل یادگیری اصول صنعت و تبحر و مهارت در آن نیست، بلکه هر معرفتی، اعم از یقین و ظن و تخیل و...، اگر به صورتی باشد که زوالش سخت باشد، مصداق «ملکه» است. از این امور می توان به کیفیات ذهنی با تأکید بر صفت «راسخ و متمکن» یاد کرد. در اینجا هنگامی که سخن از معرفت است، می توان منظور از «نفس»

را «ذهن» دانست؛ چون در اینجا جنبه ادراکی نفس مراد است. کیفیات ذهنی را «ملکه» می‌نامیم و این همان مفهومی است که از ملکات علمی یا ملکات شناختی مراد است. معارفی که به مرتبه رسوخ، تمکن و زوال ناپذیری رسیده‌اند، بی‌آنکه یقین توجیه‌کننده این رسوخ باشد. پشتوانه این رسوخ را می‌توان در تکرار و عادت جست‌وجو کرد. به‌طور کلی در اندیشه ابن‌سینا در مفهوم‌سازی ادراکات پایدار توجه به استقرار و رسوخ همراه با دوام ماده شناختی مهم است (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ه.ق. الف، صص. ۱۴۸ و ۱۷۴).

۴. «طبیعی‌سازی علوم و معارف» در بیان ابن‌سینا

وجود اشکال پایدار و غالب در سطوح اخلاقی، فکری و مهارتی در فلسفه اسلامی مستند به دو عامل طبع و ملکه است. ارسطو ملکه را به‌عنوان طبیعت دوم معرفی کرده و فارابی و ابن‌سینا در شکل‌گیری اشکال غالب و پایدار به دو عامل طبع و ملکه توجه کرده‌اند؛ طبع و غریزه و علوم بدیهی که اکتسابی نیستند و ملکه به‌مثابه طبیعت ثانی که بر اثر اکتساب و تحت تأثیر عادت و تکرار ایجاد می‌شود. (تواناپناه، کوچنایی، ۱۴۰۳، ۱۱۲-۸۳)

در اخلاقیات پایدارگی نوع خاصی از خلق، و در معرفت تمکن، رسوخ و بدیهی‌انگاری تصور یا تصدیقی خاص به‌مثابه تصاویر عمیق و مانوس نزد فرد، و در صنایع و مهارت‌ها شکل‌گیری صنعتی خاص به دو صورت تبیین شده است: ۱) طبع، طبیعت، ذات و نیز استعداد؛ ۲) پیدایش اشکال تغییرناپذیر و پایدار در هر یک از سطوح روند تکرار، عادت و شکل‌گیری ملکات.

در این بحث ملکه حاصل اکتساب انسان است و مقصود از آن حالت و کیفیتی است که در اغلب موارد، امکان تغییر و جایگزینی و حذف آن سخت است و گاهی این امکان اصلاً وجود ندارد. تبیین عناصر «تغییرناپذیری و ثبات» و نیز «شکل‌پذیری رفتاری و فکری» قدر مشترک دوگانه طبع و ملکه^۱ قلمداد شده است؛ با این تفاوت که یکی از این دو اکتسابی و

۱. «ملکه» در عبارات ارسطو به‌مثابه طبیعت دوم بوده است و مقصود از دوگانه طبع و ملکه، تقابل طبیعت اول و دوم است.

دیگری غیراکتسابی است. همان قدر که طبع در سه سطح خلق، نطق و صنعت مداخله و ایفای نقش می‌کند، به همان سان ملکه عامل غلبه رفتارها، افکار و صناعات و شکل‌گیری الگوهای پایدار و ثابت نظری، عاطفی و رفتاری است. ابن سینا (۱۴۰۴ ه.ق. الف) در امور طبیعی، اخلاق فطری و علوم بدیهی (مقدمات اول) و صناعات فطری، مانند نویسندگی، را نام می‌برد و در ملکات، تکرار و عادت به مقتضیات جاری نطقی، خلقی و صناعی، ملکات ارادی خلقی، نطقی و صناعی را ایجاد می‌کند که سرمنشأ بسیاری از رفتارهای پایدار انسان در سطوح نامبرده‌اند (صص. ۱۷۲-۱۷۳). به بیان ابن سینا چنین هیئت‌هایی که به عنوان طبیعت دوم در انسان و به قالب ملکات شکل می‌گیرند، از لحاظ نقش و کارکرد همچون طبع و طبیعت اول اثرگذارند؛ چون عادت و تکرار در حیات فکری، عاطفی و اجتماعی ما نقش دارد. تبیین فلسفه سینوی از این پایداری شکل‌گیری ملکات و به تعبیری کیفیات، حالات و هیئت راسخ در نفس است که در تعریف ملکه به آن اشاره می‌شود. با این مبنا ابن سینا (۱۴۰۴ ه.ق. الف) معتقد است باید علوم و ادراکات را در نفس طبیعی کرد (ص. ۱۷۲-۱۷۳). «طبیعی‌سازی» به معنای نهادینه‌سازی کیفیت‌ها و ملکات در نفس انسانی است، به گونه‌ای که این ویژگی‌ها به شکل راسخ و پایدار در وجود انسان مستقر شوند و به عنوان طبیعت دوم عمل کنند. در واقع منظور از «طبیعی‌سازی» این است که معارف در نفس راسخ و نهادینه شوند و اصطلاحاً «ملکه» شوند که به عنوان طبیعت دوم در نفس ایفای نقش کنند. طبیعی‌سازی جایگاهی است که که ملکه‌ها به مثابه یقین^۱ و آگاهی عمیق، مقاومت قابل توجهی در برابر تغییرات دارند؛ پس می‌توان گفت «طبیعی‌شدگی» در عبارت ابن سینا دارای کارکردهای متعددی است؛ از جمله ایجاد ثبات در نوع تفکر و ایجاد الگوهای فکری و به تبع آن شکل‌دهی به واکنش‌های مستمر و هماهنگ در شرایط مختلف؛ به این ترتیب این کیفیت‌ها نه تنها در شناخت، بلکه در عمل و رفتارهای انسان نیز تأثیری عمیق و پایدار خواهند داشت. به بیان وی با تمکّن و ملکه‌سازی معارف می‌توان آن‌ها را در نفس طبیعی کرد (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۱۵۵).

۱. مراد «یقین روان‌شناختی» است که با «یقین منطقی» فرق دارد.

در اندیشه وی مواظبت و تکرار و عادت و چاره‌اندیشی‌هایی از این دست، جهت ملکه کردن علم معاد و دیگر معارف راهی است که به ما کمک می‌کند که از تمکن امور فاسد در نفس، به نحو تمکن عادات، جلوگیری کنیم؛ به این دلیل که هر معرفتی که ملکه شود، فضا را برای ملکه مقابل محدود می‌کند؛ چون معرفتی که ملکه شود به نوعی بدیهی‌گون می‌شود و چنین موضوعی مانع از شک و تردید در آن و جست‌وجوی مقابله می‌شود؛ به همین دلیل ابن‌سینا از این راه به چاره‌اندیشی و «حیله» یادمی‌کند؛ بنابراین با نظر به اینکه هر معرفتی، همچون هر خلقی، در معرض تکرار و تمرین و عادت و حصول ملکه است، مواظبت بر معارف در راستای طبیعی کردن آن‌ها در اندیشه ابن‌سینا ضروری می‌نماید (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۱۵۵). اگر بگوییم چرا از اصطلاح «طبیعی کردن» استفاده می‌کنیم و صرفاً به «ملکه کردن» اکتفا نمی‌کنیم، پاسخ این است که در تلقی این فیلسوفان ملکه طبیعت دوم یا ثانی است و با نظر به کارکردهای مشابه طبیعت و ملکات فارابی و ابن‌سینا از اصطلاح طبیعی شدن یادمی‌کنند. فرق طبیعت اول و ثانی در اکتسابی بودن و نبودن است؛ از این جهت طبیعی‌شدگی به نوعی ایجاد الگوهای پایدار به اشکال اکتسابی در نفس است. نفس در مواجهه به این قبیل امور طبیعی، تلقی‌بدهات می‌کند و رفتاری مشابه امور بدیهی به طبع اول از خود نشان می‌دهد (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۵۸).

به نظر می‌رسد کارکردهای مشابه طبیعت و ملکات سبب شده‌است فیلسوفان به طبیعی شدن دوم یا طبع ثانویه توجه کنند. ملکه طبیعت دوم است که بر اثر اکتساب در نفس ایجاد می‌شود؛ از این جهت طبیعی‌شدگی به نوعی ایجاد الگوهای پایدار به اشکال اکتسابی در نفس است؛ برخلاف الگوهای پایدار طبعی که به شکل غیراکتسابی در نفس وجود دارند. وی محمودات جامعه را در شمار ملکات مشترک آن جامعه به شمار می‌آورد و هنگام سخن گفتن از آراء محمود به تمکن، رسوخ و نهادینگی این آراء توجه می‌کند. به بیان وی رأی محمود همان ظن راسخ متعارف است که معاشرت مردم با یکدیگر به کمک آن تمام می‌شود (ابن‌سینا، ۱۳۲۶ ه.ق، ص. ۵۸)؛ بنابراین با توجه به اینکه عادت در سطح معرفتی به تمکن معارف می‌انجامد، مهم است که چه چیز در نفس نهادینه و به تعبیر ابن‌سینا «طبیعی» می‌شود، امری فاسد یا امری عالی؛ چون

تمکّن هریک از دو طرف از تمکّن طرف دیگر در نفس جلوگیری می‌کند (ابن سینا، ۱۳۲۶ه.ق، صص. ۱۵۰-۱۴۹ و ۱۵۵)؛ از این منظر «نهادینه‌سازی» مطلوب ابن سینا در بررسی معرفت‌شناختی عموم است و آن را چاره‌ای می‌یابد که مردم را از گمراهی و نفوذ معارف فاسد و باطل مصون می‌دارد (ابن سینا، ۱۳۲۶ه.ق، صص. ۱۵۰-۱۴۹ و ۱۵۵). به نظر می‌رسد اهمیت علم مدنی برای ایجاد ملکات و معارف متمکّن در ارتباط با همین مسئله باشد و ابن سینا این چاره‌اندیشی را مطلوب علم مدنی قلمداد می‌کند.

به بیان وی قوت هیئت‌های شکل‌گرفته در اثر تکرار و تمرین و عادت، در نفس به گونه‌ای است که پس از مرگ همین امور نهادینه و راسخ و طبیعی شده با نفس، همراه آن باقی می‌مانند. به بیان وی این هیئات اگر در نفس نهادینه شوند، حال انسان را پس از انفصال از ماده مانند حال وی هنگام اتصال به ماده می‌کند. اگر این هیئت‌ها و معارف راسخ شده از جنس هیئت انقیادی باشند که در اثر رابطه نفس و بدن پدیدار می‌شوند سبب کثیف و نجس شدن نفس می‌شوند (انما یدنسها الهيئة الانقیادیة لتلك الصواب)؛ اما اگر هیئت استعلا شکل گرفته باشد، در این صورت این هیئت‌ها نفس را دچار انفعال و تغییر از هیئات اذعانی نمی‌کند^۱ (ابن سینا، ۱۳۲۶ه.ق، صص. ۱۴۳-۱۴۲) و می‌توان گفت نفس به رستگاری راه‌افته است.

۵. تحلیل و بررسی

در نظر ابن سینا ما با نوعی ادراکات طبیعی و فطری مواجه‌ایم. این ادراکات شامل مقدمات اولی یا علوم بدیهی‌اند که از نظر تغییرناپذیری، عدم زوال و دگرگونی، پایه‌گذار اکتساب معارف به‌شمار می‌آیند؛ به نظر می‌رسد وقتی ابن سینا معتقد است باید علوم و ادراکات را در نفس طبیعی کرد، مراد او از طبیعی‌سازی ناظر به مقام و جایگاه تغییرناپذیری آن ادراکات است. طبیعی‌سازی در اصطلاحات ابن سینا به معنای «نهادینه‌سازی، رسوخ و تمکّن» است و مبنای آن بر اهمیت تکرار و عادت بنا شده که نقش مهمی در سطح معرفتی ایفا می‌کند. ادراکات ما در سیر تکرار تا

۱. لهیات الانقیادیة للنفس المادیة التي اذا ثبتت في النفس كان حالها عند الانفصال كحالها عند الاتصال از جوهرها غیر مخالط و لا مشاوب و انما یدنسها الهيئة الانقیادیة لتلك الصواب بل تفیدها هیأت الاستیلاء و السیاسة و الاستعلاء و الرئاسة حتی لا تقبل البتة من صوابها حركة و انفعالا و لا تتغیر لموجبات تغیر حالاتها حالا بریاضة یدوم علیها و ان عسرت.

عادت به ملکات شناختی تبدیل می‌شوند که ویژگی‌هایی مشابه امور طبیعی از جمله ثبات، ایستایی و مقاومت در برابر تغییر را دارا هستند.

محققان اخلاق این فرایند را در عرصه خلق و رفتار انسانی شناسایی کرده‌اند و از فضیلت‌گرایی اخلاقی با تأکید بر هیئت‌های راسخ سخن گفته‌اند؛ بنابراین اشاره به این هیئت‌های راسخ و ثابت در عرصه اخلاق امری غیر معمول نیست؛ اما نکته مهم این است که ابن سینا این رسوخ و تمکن را نه تنها در رفتار و خلق، بلکه در سطح اندیشه، افکار و ادراکات نیز شناسایی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه تأثیر عادت و تکرار می‌تواند به نهاده‌سازی معارف پایدار و غیر قابل تغییر در نفس انسان منجر شود.

در تحلیل سخنان ابن سینا در خصوص طبیعی‌سازی علوم و ادراکات، باید چند وجه را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. طبع: این مفهوم عامل ثبات و ایجاد الگوهای غالب و پایدار در سطوح مختلف خلق، نطق و صنعت به‌شمار می‌آید (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه.ق. الف، صص. ۱۷۳-۱۷۲).

۲. تکرار و عادت: در جهان زیستی ما به واسطه تکرار و عادت، امکان شکل‌گیری الگوهای ثابت و پایدار در نفس وجود دارد. این فرآیند به بررسی چگونگی درونی‌سازی مفاهیم و تجربیات در ذهن انسان اشاره دارد.

۳. سطوح سه‌گانه و ملکات: هر کدام از سطوح سه‌گانه ملکات (خلق، نطق و صنعت) بر اساس تعلق تکرار، ملکات خاص خود را به وجود می‌آورند؛ به این معنا که شکل‌گیری کیفیات راسخ و ثابت مستقیماً به سنجش هیئت مآبانه نفس وابسته است؛ مثلاً تکرار و عادت در مفهومی خاص می‌تواند باعث شکل‌گیری حالت راسخی از آن مفهوم در ذهن گردد؛ کیفیتی از آگاهی که به سختی در معرض زوال و دگرگونی خواهد بود.

۴. تفاوت طبع و ملکه: هر چند طبع و ملکه در سطوح سه‌گانه عملکرد مشابهی دارند، تفاوتی بنیادی بین آن‌ها وجود دارد. امور طبعی اصولاً ارادی و اکتسابی نیستند؛ در حالی که ملکه

در فرآیندهایی اکتسابی، اعم از آگاهانه و غیر آگاهانه، بر مبنای قانون تکرار و عادت شکل می‌گیرد. این فرایند در زیست‌بوم فرد به‌طور خاص تجلی می‌یابد.

۵. تحلیل طبیعی‌سازی علوم: تحلیل و تبیین طبیعی‌سازی علوم در بیان ابن سینا وجهی ندارد؛ مگر اینکه بگوییم هدف وی از این عبارت نهادینه‌سازی معارف و علوم در نفس انسان است؛ از این رو ابن سینا به چاره‌اندیشی، مدیریت و مواظبت در این زمینه اشاره می‌کند که نشان‌دهنده اهمیت تلاش آگاهانه برای تثبیت معارف در ساختار فکری و روانی فرد است. برخی نیز با تربیت‌پذیری انسان را از نگاه ابن سینا به تمرین، ممارست و پرورش آن توجه کرده‌اند (محمدی خشوئی، نوروزی، و رحیمی‌پور، ۱۴۰۳، ص. ۲۲۰).

این تمایزات و تعابیر ویژه در تحلیل عقلانی و فلسفی ابن سینا به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از فرآیند طبیعی‌سازی معارف و علوم و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت و شناخت انسان پیدا کنیم. نکته مهمی که توجه به آن ضروری است، این است که در فلسفه سینیوی تغییرات و دگرگونی‌های نفسانی را، با نظر به عدم امکان تغییر جوهری، باید از دریچه چنین ملکاتی جست‌وجو کرد. در واقع عامل استعلاء و شقاوت نفس^۱ در این مرحله کیفیات و حال‌های زودگذر انسانی نیست. که در برخی تعابیر دینی از آن به «خواطر» یاد شده است. بلکه کیفیت‌های راسخ و حالت‌های ماندگار در صحنه نفس در هریک از سطوح خلقی، نطقی و صناعی عامل درجه‌بندی و تفاوت‌های نفسانی و سنجش نفس محسوب می‌گردند. اشاره به هیئت‌های استعلایی، هیئت‌های اذعانی و و انقیادی و... ناظر به اهمیت چنین هیئت‌هایی در نفس‌شناسی سینیوی است؛ بنابراین طبیعی‌سازی معاد و... در بیان ابن سینا ناظر به ملکه‌سازی مفهومی آن‌ها در نفس است؛ بنابراین تشابه مقتضیات طبع و ملکه عاملی است که این پژوهش

۱. سعادت و شقاوت نفس را در ارتباط با ملکات مطرح کرده‌اند. «استعلاء» علو و تعالی نفس در گرو شکل‌گیری ملکات و هیئت‌های فاضل در نفس است و در مقابل شقاوت نفس ناشی از وجود ملکات رذیله است. در واقع گویی ملاک سعادت و شقاوت استقرار و حالت غلبه صفات است، نه چیزی که به شکل حال یک بار از صحنه نفس عبور می‌کند و ماندگار نیست.

در تبیین بیان ابن سینا در خصوصِ طبیعی سازی ادراکات به آن توجه کرده است؛ چون همان طور که بیان شد، نزد ابن سینا کیفیات و هیئت هایی که در نفس شکل می گیرند، یا طبیعی اند یا اکتسابی. ملکات کیفیاتی اکتسابی اند که تحت تأثیر عادت در نفس ایجاد می شوند و در سه سطح خلق، نطق و صنعت قابل اطلاق اند (ابن سینا، ۱۴۰۴ ه. ق. الف، صص. ۱۷۳-۱۷۲).

مسئله مهم این است که ملکات همسان طبع عمل می کنند. می توان این همسانی را در عبارت ابن سینا ملاحظه کرد. به بیان وی قوت هیئت های شکل گرفته در نفس در اثر تکرار و تمرین و عادت به گونه ای است که پس از مرگ با نفس همراه اند. وی در رابطه نفس و بدن از حصول هیئات انقیادی در نفس سخن می گوید. اهمیت رسوخ و نهادینگی و مقام پایداری و ایستایی به خوبی در این بیان ابن سینا منقح می گردد: «این هیئات اگر در نفس نهادینه شوند، حال انسان را پس از انفصال از ماده مانند حال وی هنگام اتصال به ماده می کند». به تعبیر وی اینکه هیئت راسخ شکل گرفته در نفس استعلایی باشد یا انقیادی، اهمیت ویژه ای دارد؛ چون هیئت های انقیادی سبب کثیف و نجس شدن نفس می شوند (انما یدنسها الهیئة الانقیادیة لتلك الصواب)؛ اما اگر در زیست بوم جهان هیئت استعلاء در نفس شکل گرفته باشد در آن صورت این هیئت ها نفس را دچار انفعال و تغیر هیئات های اذعانی نمی کند^۱ (ابن سینا، ۱۳۲۶ ه. ق، صص. ۱۴۳-۱۴۲). اگر این هیئت ها ناظر به یک معرفت شکل گرفته باشند؛ در آن صورت به دلیل تمکن و ثباتی که دارند می توان آن ها را در نفس طبیعی کرد.

طبیعی کردن ملکات نشان از اهمیت ساختاری ملکات در نفس دارد. معرفتی که در نفس طبیعی شده باشد، نسبت به سایر معارف، اقتضای مبنایی پیدامی کند؛ به گونه ای که نیاز به اندیشه ورزی و تفکر ندارد، در معرض زوال و دگرگونی نیست و... ؛ از این جهت ابن سینا (۱۳۲۶ ه. ق) می نویسد:

۱. لهیئات الانقیادیة للنفوس المادیة التي اذا ثبتت فی النفس كان حالها عند الانفصال كحالها عند الاتصال اذ جوهرها غیر مخالط و لا مشاوب و انما یدنسها الهیئة الانقیادیة لتلك الصواب بل تفیدها هیأت الاستیلاء و السیاسة و الاستعلاء و الرئاسة حتی لا تقبل البتة من صوابها حركة و انفعالا و لا تتغیر لموجبات تغیر حالاتها حالا بریاضة یدوم علیها و ان عسرت.

مواظبت و تکرار و عادت و چاره‌اندیشی‌هایی از این دست، جهت ملکه کردن [علم به] معاد و دیگر معارف در نفس سبب جلوگیری از تمکن یافتن امور فاسد به نحو تمکن عادات در نفس می‌شود. این چاره‌اندیشی و مواظبت‌ها برای این است که بعضی هیئت‌ها را در نفس طبیعی کنیم (ص. ۱۵۵).

بنابراین لازم است که به تمکن معارف و علوم اندیشید. بیان ابن سینا از لحاظ تکرار و عادت و شکل‌گیری هیئت راسخ و ثابت قابل‌درک و بررسی است و می‌توان طبیعی کردن را در این چارچوب معنا کرد. مواردی چون اثرگذاری این جنس از معارف بر تجربیات و نیز تبدیل شدن آن‌ها به عنوان قالب شناخت و درک معنا و اهمیت آن‌ها در پردازش و صورت‌بندی تجربیات بعدی، و همچنین شکل‌دهی به الگوهای تفکر، احساس و عمل و عدم‌نیاز به تأمل و تفکر از کارکردهای طبیعی‌سازی است.

نتیجه‌گیری

در عصری که حیات اجتماعی انسان منجر به شکل‌گیری هنجار و ناهنجارها در بستر عادت و تکرار شده است و عادت در این زمینه غلبه دارد، به نقد و تأمل در دیدگاه حکیمان درخصوص آثار و لوازم عادت در سطح اندیشه و ادراک نیازمندیم. نتیجه‌گیری این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه ابن سینا درخصوص نهادینگی و پایداری علم و معرفت، به‌ویژه از طریق نقش عادت در ادراک، به ما امکان می‌دهد تا به درک عمیق‌تری از معارف پایدار و تغییرناپذیر دست‌یابیم. ابن سینا با تأکید بر طبیعی‌سازی علوم و معارف، به تحلیل بنیادهای این موضوع پرداخته و سه مبنای اصلی را مطرح کرده است که شامل پذیرش امور طبیعی در سه قلمرو خلق، نطق و صنعت، تأثیر عادت و تکرار در ادراکات، و همسانی معارف راسخ با امور طبیعی است.

از دیدگاه ابن سینا عادت و تکرار نقشی کلیدی در نهادینه شدن معارف دارند؛ لذا طبیعی‌سازی معارف به معنای نهادینه‌سازی و رسوخ آن‌ها در نفس انسان، به شناخت عمیق‌تر از حقیقت و واقعیت‌های جهان کمک می‌کند؛ به بیان دیگر ابن سینا با روی‌کرد کارکردگرایانه بر اهمیت معارف نهادینه و راسخ تأکید کرده و این معارف را ابزارهایی دانسته که می‌تواند از ورود امور فاسد به نفس جلوگیری کند.

تحقیق حاضر همچنین نشان می‌دهد که با در نظر گرفتن این مبانی، می‌توان به تحلیل عمیق‌تری از کارکرد شناختی عادت در حکمت نظری پرداخت و از این طریق به استخراج معارف پایدار و نهادینه همت گماشت. در نهایت آموزه‌های ابن سینا در این زمینه نه تنها اهمیت عادت در یادگیری و ادراک را نمایان می‌سازد، بلکه بر لزوم نهادینه‌سازی معارف در راستای ارتقای درک و شناخت بشر تأکید می‌ورزد.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). *الاشارات والتنبيهات* (جلد ۱) (خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، به شرح). قم: نشر البلاغة.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۷۸)، *الانصاف*. کویت: وكالة المطبوعات (چاپ دوم).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۲۶ ه.ق). *تسع رسائل في الحكمة والطبیعیات*. قاهره: دار العرب (چاپ دوم).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳ ه.ش الف). *دانشنامه علائی (الهیات)* (محمد معین، به مقدمه و حواشی و تصحیح). همدان: دانشگاه بوعلی سینا (چاپ دوم).
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ه.ق. الف). *الشفاء (الالهیات)* (سعید زاید، به تصحیح). قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ ه.ق. ب). *الشفاء (المنطق)* (سعید زاید، به تحقیق). قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- اسدی، محمدرضا، و بدرخانی، غلامرضا (۱۳۹۷). حکمت عملی در فلسفه سینوی؛ جایگاه، مبادی و علل کم‌رنگی آن، حکمت سینوی (مشکوٰۃ النور)، ۲۲ (۶۰)، ۴۵-۲۷.
- Doi: 10.30497/ap.2019.71806
- پارسایی، جواد، و غفاری، حسین (۱۳۹۸). کیفیت پیدایش خلق براساس دیدگاه ابن سینا، ملاصدرا و فیزیکالیسم. ذهن، ۲۰ (۷۸)، ۱۹۴-۱۷۵.
- تواناپناه، فتانه؛ کوچنانی قاسمعلی (۱۴۰۳). چالش طبع و ملکه در سه‌گانه خلق، نطق و صنعت در اندیشه فارابی و ابن سینا. *اخلاق و حیانی*، ۱۴ (۳۰)، ۸۳-۱۱۲.

خسروی، مریم، و پورسینا، زهرا (میترا) (۱۳۹۹). بازشناسی انفعالات نفسانی در نظام اخلاقی غزالی با نظر به دیدگاه ارسطو و تأثیر انفعال محبت به خدا بر سعادت انسانی. *انسان پژوهی دینی*، ۱۷(۴۳)، ۵-۲۴.

SID <https://sid.ir/paper/387423/fa>

سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۵ ه.ش). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق* (هائری کربن، سید حسین نصر و نجفقلی حبیبی، به تصحیح و مقدمه). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، (چاپ دوم).

شجاعی، امیراحمد، و ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۳۹۰). تحلیل اخلاق: «تقوی، ملکات، رفتار». *مجله*

ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ۴(۴)، ۶۷-۷۴. SID. <https://sid.ir/paper/462371/fa>

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۱۳). *تحصیل السعاده و تعلیقات* (چاپ شده در کتاب آل یاسین، جعفر، *الاعمال الفلسفیه*). بیروت: دار المناهل.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۸ ه.ق. الف). *المنطقیات للفارابی* (جلد ۱) (محمدتقی دانش پژوه، به تحقیق و مقدمه). قم: مکتبه آیه الله المرعشی.

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۴۰۵ ه.ق. پ). *فصول منتزعة* (فوزی نجار، به تحقیق و تصحیح و تعلیق). تهران: المکتبه الزهراء (چاپ دوم).

گلستانی، سید هاشم؛ یوسفی، علیرضا؛ و رضاییان، فیروز (۱۳۸۷). غزالی و اخلاق فضیلت دینی. *پژوهش در برنامه ریزی درسی (دانش و پژوهش در علوم تربیتی- برنامه ریزی درسی)*، ۲۲(۲۰)، ۱-۲۰.

SID <https://sid.ir/paper/127462/fa>

واعظی، سیدحسین (۱۳۹۴). اخلاق و ملکات نفس از دیدگاه ملاصدرا و ابن عربی. کنفرانس جامعه شناسی و اخلاق (دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین المللی).

SID. <https://sid.ir/paper/823334/fa>

محمدی خشوئی، زهرا؛ نوروزی، رضاعلی؛ و رحیمی پور، فروغ السادات (۱۴۰۳). روش های تربیت عقلانی از نگاه ابن سینا. *دوفصلنامه علمی حکمت سینوی*، ۲۸(۷۱)، ۲۰۶-۲۲۷.

میرزا کریمی، زهرا، و سلیمانی دره باغی فاطمه (۱۴۰۳). رابطه عشق و کمال نفس و نمود رفتاری انسان عاشق در آراء ابن سینا و ملاصدرا. *حکمت سینوی (مشکوة النور)*، -.

doi: 10.30497/ap.2024.246528.1689